

زنان و سرمایه اجتماعی شهر

16 آبان 1401

سرمایه اجتماعی مفهومی جدید است که شاید از عمر آن بیش از یک صد سال گذشته باشد اما این مفهوم امروزه به عنوان شاکله تفاهم و استحکام جوامع مورد توجه برنامه ریزان اجتماعی است.

سرمایه اجتماعی همان بستری است که قادر است مفهوم توسعه را برای شهروندان تحقق ببخشد. در این میان زنان با توجه به جایگاه ویژه در نهاد اولیه اجتماعات بشری یعنی خانواده و با عنایت به عنصر برجسته حضور اجتماعی که هویت شهری و شهروندی است یکی از کانون‌های برجسته و متمایز در تحقق و بازتولید این سرمایه هستند. اگر در گذشته تنها منابع مادی را عنصر اصلی برای توسعه و پیشرفت جوامع تعریف می‌کردند، امروزه مفهوم سرمایه اجتماعی با توجه به کارکردهای معنوی آن بستری متمایز را برای توسعه شهر ایجاد کرده است، از این رو تبیین جایگاه زنان در خوانش سرمایه‌های اجتماعی از یک سو و حفظ و بازتولید آن بر ساخت موثر برای پیشرفت و توسعه است؛ این محقق نمی‌شود مگر آنکه بر کارکردهای واقعی سرمایه اجتماعی و زنان تامل و برنامه ریزی شود و این مهم وابسته به درک مطالبات و پاسخگویی به آن است.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت دارای مطالباتی از جنس فردی و اجتماعی هستند و این مطالبات نیازمند پاسخگویی است؛ پس از انقلاب به رغم حضور موثر و فعال زنان در عرصه مبارزات انقلابی به دلایل متعدد اجتماعی، فرهنگی و... حضور زنان به معنای واقعی یعنی نیمی از جمعیت مورد توجه قرار نگرفت و مطالباتی روزافزون از سوی آنان در دایره مدیریت اجتماعی بیشتر شد. زنان که در دو عرصه سوادآموزی و بهداشت توانسته بودند شاخص‌های قابل توجهی را در میان شاخص‌های متعدد اجتماعی به دست آورند با تکیه به سبقه انقلابی خود خواهان مشارکت در برنامه ریزی و تصمیم‌گیری بودند اما دایره قدرت سخت بود و جنسیت و مشارکت زنان در آن حداقلی! سرمایه‌ای که در دست زنان بود و آنها بستری برای بازتولید آن در جهت منافع ملی در اختیار داشتند برای نقش‌های حداقلی در نظر گرفته می‌شد. زنان در پی کسب تجارب متعدد بستری برای طرح آنها و به کارگیری‌شان را در دست داشتند اما پاسخی برای این خواست دریافت نکردند.

آنان که مسوولیت مادری را در اختیار داشتند شهروندانی بودند که نیمی از جمعیت بودند و چون در ساختار نهاد پایه‌ای جامعه مدیریت جدی داشتند از سرمایه‌ای برخوردار هستند که قادر است اعتماد را به عنوان رکن اصلی **سرمایه اجتماعی** تبیین و جاری کند. سنگ بنای اجتماعات بشری با اعتماد است و نادیده انگاشتن این اصل یعنی از هم گسیختگی اجتماعات و نخستین اجتماع یعنی خانواده، بدون این مهم ساختار غیرقابل تعریفی است! بنا به برخی مطالعات کارکردهای سرمایه اجتماعی در سطح فردی (خرد) و بیشتر در سطوح اجتماعی (کلان) نمایان می‌شود که شامل 1: خانواده و مسائل جوانان 2: مدرسه و آموزش 3: زندگی اجتماعی 4: کار و سازمان 5: دموکراسی و حاکمیت 6: کنش جمعی و مشارکت 7: سلامت 8: جرم و خشونت 9: توسعه اقتصادی (موسوی و شیانی، 1394). از این رو باتوجه به کارکرد سرمایه اجتماعی عنصر اصلی شکل‌گیری آن اعتماد است؛ اعتماد به ساختارها،

روابط، نقش‌ها و کارکردها! به گمان نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی مانند پاتنام و بورديو توجه به قدرت سرمایه اجتماعی افراد در پیش‌بینی بهره‌مندی آنها از منابع و امکانات موجود در جامعه و در بهبود کیفیت زندگی اهمیت بسزایی دارد.

از نظر آنها مفهوم سرمایه اجتماعی به صورت شبکه‌های براساس روابط منابع و شاخص‌هایی مانند اعتماد اجتماعی، حس همدلی، همیاری، مشارکت اجتماعی و از خود گذشتگی و... تعریف می‌شود که سبب بهبود روابط اجتماعی افراد می‌شود؛ در واقع از آنجا که انسان‌ها با مجموعه‌ای از شبکه‌ها به هم متصل می‌شوند و تمایل دارند ارزش‌های مشترکی را با سایر اعضای این شبکه‌ها داشته باشند به نوعی با گسترش شبکه‌ها سرمایه‌ای را تشکیل می‌دهند که آن را قدرتی برای استحکام جوامع تعریف می‌کنند. (فیلد 1384، 78). با این رویکرد زنان با توانمندی قابل اتکا در شبکه‌سازی و بازتولید اعتماد از مهم‌ترین و جدی‌ترین کانون‌های تولیدکننده سرمایه اجتماعی هستند؛ آنان با نقش بی‌بدیل در خانواده و مشارکت موثر در جامعه ضمن تولید در بازتولید این سرمایه جایگاه تایید شده‌ای دارند. در جوامعی که این ظرفیت مورد توجه بوده سرمایه اجتماعی افزون گشته و بستر بازتولید آن فراهم آمده است.

در ایران مقطع انقلاب و دفاع (جنگ هشت ساله) زنان با در اختیار داشتن بستر شبکه‌ای مبتنی بر اعتماد کارکرد موثر این سرمایه را به نمایش گذاشتند، آنان با کسب تجارب بیشتر در عرصه‌های گوناگون فرصتی بودند که جامعه بتواند با بهره‌گیری از این توان بالقوه آنان انسجام و یکپارچگی اجتماعی را بیشتر کند اما به نظر می‌رسد نه تنها این تجارب جدی گرفته نشد بلکه کانون تولید سرمایه اجتماعی با نوعی شکاف در بقا و تولید روبه‌رو شد! چراکه زنان مطالبات خود را بی‌پاسخ دیدند و بستری برای طرح آن جست‌وجو نمی‌کردند! آنان به دنبال نفی تبعیض، برابری فرصت‌ها و پذیرفته شدن در فضای اجتماعی به دور از هویت جنسیتی بودند، آنان خود را شریک اجتماعی تلقی می‌کردند درحالی که بنای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری چنین شریکی را به رسمیت نمی‌شناخت یا حداقل خیلی محدود آن را در برخی ظرفیت‌ها باور داشت! ناکارآمدی بسیاری از برنامه‌ها و آگرایی از این مهم است!

با این رویکرد به نظر می‌رسد بازنگری بر نقش سرمایه اجتماعی و زنان، الزامی جدی برای اجتماع کنونی کشور است و شهرها همان بستری هستند که قادرند این بازخوانی را انجام دهند و شاید نخستین راهکار کسب اعتماد است که کالایی بسیار گران‌قیمت در تعاملات اجتماعی است!

****زهره نژادبهرام**